

طلبه نبودم

نوشته: سید حسین میرزایی

www.ketab.ir

سرشناسه: میرزایی، سیدحسین، ۱۳۷۲-
 عنوان و نام پدیدآور: طلبه نبودم/نوشته سیدحسین میرزایی.
 مشخصات نشر: زرنده: عصر بصیرت، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۲۹۲-۷-۳
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۵
 Persian fiction -- ۲۱st century
 رده بندی کنگره: PIR۸۳۶۱
 رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۲۲۱۳۹
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



وبسایت: www.asre-basirat.com
 پست الکترونیک: pub.basirat@gmail.com

عنوان: طلبه نبودم

به قلم: سید حسین میرزایی
 ناشر: عصر بصیرت «وابسته به موسسه فرهنگی و هنری بصیرت شهدایی»
 صفحه آرا: موسسه فرهنگی و هنری بصیرت شهدایی شهرستان زرنده
 نوبت چاپ: اول-۱۴۰۲
 شمارگان: ۲۰۰ جلد
 چاپ و صحافی: اطلس
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۲۹۲-۷-۳

مرکز پخش: کرمان-زرنده، انتشارات عصر بصیرت تلفن پخش-۰۹۱۳۳۹۶۶۱۹۴

هرگونه استفاده از کتاب به صورت چاپی و الکترونیکی منوط به اجازه رسمی از ناشر می باشد.

مقدمه:

شنیدین در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مشرکین تمام تلاششون رو می‌کردن که مردم پای صحبت‌ها و تلاوت قرآن آقا نشینن؟

چون می‌دیدن مردمی که اهل هدایت بودن فقط با شنیدن صوت قرآن حضرت و کلام ایشان مسلمان می‌شدن و دلشون می‌رفت.

الآن هم همین، تمام مشرکین عالم همه تلاششون رو انجام میدن تا جوون‌های ما با این مسیر آشنا نشن و چپ و راست بدگویی این مسیر رو می‌کنن.

حتماً شنیدین از مسلمان شدن تعداد زیادی از دانشمندان و مردم عادی از کشورهای مختلف با رنگ‌ها و نژادها و رسومات مختلف.

حتماً شنیدین که بعضی از محققین میگن اسلام در چندین سال آینده دین اول دنیاست و همه شیاطین به صف شدن تا نشه، اما وقتی خدا اراده کنه، نشد نداره.

حتماً شنیدین که خاک مرده سرده و همه زود فراموشش می‌کنن.

یادمه وقتی مادر بزرگم به رحمت خدا رفته بود، نمی‌دونستیم چجوری به مادرم بگیم و وقتی داشتیم با مادرم دنبال خاله هام می‌رفتیم، چهار تا فرزند مادر از دست داده و یک نوه مادر بزرگ از دست داده توی ماشین عین ابر بهار گریه می‌کردیم.

دقیقاً یک سال بعد توی همون ماشین دیگه خبری از اون حجم گریه نبود.

همه ی مرده ها همینطورن و بعد از چند سال نهایتاً شب جمعه ای ازشون یاد ی بشه.

دیگه خیلی عزیز و خاص باشن تا پنجاه سال، پنجاه سال هم بازاری حساب کردم که مشتری بشین.

اما یه عزیزی هست که هر روز غمش تازه تره و مراسمش شلوغ تره.

از بچگی توی روضه ها می دیدم پدر و مادرم و مستمعین عین مادر از دست داده ها گریه می کردن.

مگه خاک سرد نبود؟

این چه شوریه که سال به سال پر شور تره، اربعین پارسال یادتونه؟

این چه خونیّه؟

چه خاکیه؟

چه اشکیه؟

چه اشکیه که وقتی براش گریه میکنی حال عجیبی داری و تنها گریه ای توی عالمه که نه تنها افسرده ات نمی کنه، بلکه حال خوبی بهت میده

و دردهای دلت رو شفا میده.

وقتی امام خمینی رحمت الله علیه می‌فرمایند که: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.» (و زنده نگه می‌دارد) یعنی فقط کافیه این جوون وارد هیئت و روزه بشه و با گوش دلش به فریادهای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» امامش گوش بده. دیگه تمام، دلش رفت و عین شنیدن صوت قرآن پیغمبر ...

راستی اربعین می‌بینمتون.

روز عاشورای سال ۱۴۰۲ هجری شمسی، بعد از روزه؛

روزه زده‌ای از جنس #طلبه نبودم.